

## انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی و تأثیر آن بر زبان‌های دیگر

احسان گل‌احمر (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان)

دکتر محمد عموزاده (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)

تاریخ پذیرش مقاله: بهمن ۱۳۸۸

تاریخ دریافت مقاله: مهر ۱۳۸۸

### چکیده

هدف این مقاله بررسی تأثیرات زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی بر زبان‌های دیگر است. بر این اساس، ابتدا زبان میانجی تعریف و سپس شرایط تبدیل آن به یک زبان بین‌المللی بیان می‌شود. در ادامه، زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی در عصر حاضر معرفی و پاره‌ای از ویژگی‌های آن ارائه می‌شود. سپس، مراحل مختلف شکل‌گیری ترجمه در ایران به عنوان عامل برقراری تماس با زبان‌های دیگر بیان می‌شود. در نهایت، امکان تأثیرگذاری زبان انگلیسی بر ساختار جمله در زبان فارسی از طریق چند مثال مورد بحث قرار می‌گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** تماس زبانی، زبان میانجی، انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی،

ترجمه، زبان انگلیسی، زبان فارسی

**(۱) مقدمه**

زبان اصلی‌ترین وسیله برای برقراری ارتباط میان انسانها است. بر این اساس، در میان نظام‌های نشانه‌شناختی که در اختیار انسان قرار دارند زبان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. انسان از این ابزار ارتباطی مهم به طرق مختلف و در جهت نیل به اهدافی متنوع بهره‌برداری می‌کند و از اینجاست که نقشها و ابعاد چندگانه زبان خود را نمایان می‌سازند. اما آنچه که در میان این نقش‌ها و ابعاد چندگانه مشترک است وابستگی زبان به سخنگویان آن است. در واقع، یک زبان برای ایفای نقش‌هایش نیازمند بازیگران یا همان سخنگویان زبان است. بر همین اساس است که یکی از ملاکهای شناسایی حیات یا مرگ یک زبان را تعداد سخنگویان آن قرار داده‌اند. این سخنگویان قابلیت آن را دارند که به دلایل و انگیزه‌های گوناگون جابه‌جا شوند و متعاقب آن در شرایط تماس با همدیگر قرار گیرند. در این شرایط، چنانچه زبان مادری این افراد متفاوت باشد ارتباط میان آنها مشکل و حتی در مواردی ناممکن می‌شود. در چنین وضعیتی است که پدیده تماس زبانی (language contact) خود را نمایان می‌سازد. در چنین شرایطی که ارتباط زبانی میان افراد دچار اختلال می‌شود، یکی از ساده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین راه‌حل‌ها استفاده از یک زبان میانجی (lingua franca) است که برای جمع‌کثیری از سخنگویان قابل فهم و درک باشد. تعاریف متعددی برای این مفهوم ارائه شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

- هرگاه با زبانی برخورد کنیم که به طور مشترک به وسیله افرادی با زبانهای مادری مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان آن زبان را زبان میانجی نامید (ویلیام سامارین، ۱۹۶۸، ص ۶۶۱)

- زبان میانجی اصطلاحی است در جامعه‌شناسی زبان برای اشاره به زبانی کمکی که ارتباط معمول و روزمره میان افرادی با زبانهای مادری متفاوت را ممکن می‌سازد (دیوید کریستال ۲۰۰۳a، ص ۲۷۱)

- زبان میانجی زبانی است که معمولاً میان افرادی با زبانهای مادری متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد بدین منظور که ارتباط میان این افراد آسان گردد (رونالد واردو ۲۰۰۶، ص ۵۹)

این سه تعریف از جهات بسیاری شبیه یکدیگر هستند، اما آنچه که مشخصاً در این سه تعریف مشترک است مسأله زبانهای مادری متفاوت است. به طور کلی، تفاوت زبانی یا همان چندزبانگی (multilingualism) یکی از عواملی است که به رشد و گسترش زبانهای میانجی کمک می کند (ویلیام سامارین ۱۹۶۸). در شرایط چندزبانگی مسأله ارتباط و تعامل بیش از پیش اهمیت پیدا می کند و در نتیجه یافتن زبانی که قادر باشد امر ارتباط و تعامل را ممکن سازد به یک ضرورت تبدیل می شود. در اینجا یک نکته حائز اهمیت است. زبانهای میانجی آمیخته (pidgin lingua franca) معمولاً در محیطهای جغرافیایی خاص و به دلایل خاص ظهور پیدا می کنند. برای مثال، بندرها و مکانهای نزدیک دریا از جمله نقاطی می باشند که زمینه ساز ظهور این زبانها هستند. یکی از دلایل این امر هم آن است که در این نقاط تبادلات اقتصادی گستردهای میان افرادی با زبانهای مادری متفاوت صورت می گیرد و در نتیجه وجود یک زبان مشترک برای انجام این تبادلات الزامی است. باید توجه داشت که این مسأله در مورد بیشتر زبانهای میانجی صادق است لیکن در مواردی که یک زبان میانجی از نظر گستره جغرافیایی و تعداد سخنگویان وسعت پیدا می کند، عوامل دیگری هم در این مسأله دخالت دارند که قسمت بعدی به این عوامل می پردازد.

## ۲) زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی

یک زبان میانجی می تواند به دلایل مختلف گسترش پیدا کند. قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و سیاستهای استعماری از جمله عواملی هستند که می توانند به گسترش این زبان کمک کنند. در این وضعیت، زبان کشور قدرتمند از طرف کشورهای ضعیف مورد پذیرش قرار می گیرد و در نتیجه گستره جغرافیایی و تعداد سخنگویان آن افزایش پیدا می کنند. در این حالت می توان گفت ساکنان کشورهای ضعیف یا تحت سلطه یادگیری زبان کشور دارای قدرت را یک وظیفه تلقی می کنند زیرا به آنها امکان می دهد با صاحبان قدرت ارتباط برقرار کنند و در نتیجه نقشهای با اهمیت تری را ایفا کنند. یادگیری این زبان هم چنین می تواند امکان دسترسی به سرمایه های فرهنگی و نمادین سخنگویان آن زبان را فراهم سازد. در یک

کلام، می‌شود گفت یادگیری زبان کشورهای صاحب قدرت در حکم کلیدی است که می‌تواند قفل‌های بی‌شمار ارتباط و تعامل را بگشاید.

یک زبان میانجی برای تبدیل شدن به زبان میانجی بین‌المللی باید مراحل مختلفی را طی کند. از نظر سوزان رومین (۲۰۰۶، ص ۴۸) «این قدرت سیاسی است که یک زبان را به زبان جهانی تبدیل می‌کند». لیکن باید توجه داشت که صرف قدرت سیاسی برای تبدیل یک زبان به زبان بین‌المللی کافی نیست. به طور کلی می‌توان گفت مجموعه‌ای از عوامل دست به دست یکدیگر می‌دهند و به صورت زنجیره‌ای امکان تبدیل یک زبان به زبان میانجی بین‌المللی را فراهم می‌کنند. این موضوع را می‌توان به خوبی در رابطه با زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی (English as global lingua franca) نشان داد. وضعیت زبان انگلیسی از آن جهت قابل توجه است که علی‌رغم شباهت‌های فراوان با زبان‌های میانجی عمده در گذشته (مانند لاتین و فرانسوی) تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز با آنها دارد. برای مثال، گسترده‌گی انسانی و جغرافیایی این زبان به حدی است که عده‌ای از صاحب نظران تمام زبانهای دیگر را در مقایسه با این زبان، به نوعی «زبان اقلیت» می‌دانند (سوزان رومین ۲۰۰۳؛ مایکل کرانین، ۲۰۱۰).

از طرف دیگر، ارتباط این زبان با موضوعاتی چون جهانی‌سازی باعث شده است که جایگاه این زبان به عنوان زبان میانجی جهانی بیش از پیش تثبیت شود. در واقع، امروزه نوعی رابطه نمادین میان این زبان و پدیده جهانی شدن به وجود آمده است (زو رایت، ۲۰۰۴). نکته قابل توجه دیگر گسترده‌گی و تنوع نقش‌هایی است که این زبان قادر به انجام آنهاست. می‌توان گفت این زبان نه تنها زبان میانجی جهانی در عرصه تجارت و اقتصاد بلکه زبان میانجی حوزه‌هایی مانند سیاست و روابط بین‌الملل، رسانه‌های دیداری و شنیداری، اینترنت و دنیای مجازی، آموزش و تحصیلات عالی، فرهنگ عامه و سرگرمی‌های عامه پسند و بسیاری حوزه‌های دیگر نیز محسوب می‌شود. مجموع این عوامل که به صورت زنجیره‌ای هم عمل می‌کنند باعث شده است که زبان انگلیسی از جایگاهی والا و از نظر نمادین پرمنزلت برخوردار شود. در این شرایط می‌توان گفت که تقریباً تمام زبان‌های زنده دنیا در شرایط

تماس با این زبان قرار گرفته اند. البته باید توجه داشت که این تماس تقریباً یک طرفه است و عمدتاً از طریق ترجمه از زبان انگلیسی به زبان‌های دیگر صورت می‌گیرد. در قسمت بعدی نقش ترجمه به عنوان تسهیل کننده تماس و مخصوصاً نقش آن در تماس زبان فارسی با زبان‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳) ترجمه و نقش آن در برقراری تماس زبان فارسی با زبان‌های دیگر

عوامل مختلفی می‌توانند در فراهم آوردن شرایط تماس میان زبان‌ها دخیل باشند. برای مثال، نزدیکی جغرافیایی و افزایش تعاملات اجتماعی میان ساکنان کشورهای که در همسایگی یکدیگر هستند، از جمله این عوامل می‌باشند (دیوید کریستال ۲۰۰۳a؛ راجند مستری و ویلیام لیپ ۲۰۰۹). در همین راستا می‌توان از ترجمه به عنوان یکی از عوامل تسهیل کننده تماس میان زبان‌ها نام برد. باید به خاطر داشت که ترجمه در بعضی از موارد نه تنها یک عامل تسهیل و تسریع کننده تماس بلکه یک ضرورت محسوب می‌شود. برای مثال، در موارد تماس زبانی شدید، ترجمه نقش مهمی در ایجاد ارتباط میان سخنگویان زبان‌های مختلف بر عهده دارد (برند هاینه و تانیا کوتوا، ۲۰۰۵). در عصر حاضر، یعنی عصر جهانی‌سازی و ارتباطات گسترده و بدون مرز، ترجمه اهمیتی روز افزون و بیش از پیش یافته است. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، نقشی است که زبان انگلیسی به عنوان زبان نمادین جهانی شدن و زبان غالب ارتباطات مجازی و الکترونیکی ایفا می‌کند. در این شرایط می‌توان گفت زبان‌های دنیا چاره‌ای ندارند به جز اینکه متون گوناگون در حوزه‌های مختلف را از این زبان ترجمه کنند. در این میان، زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

زبان فارسی در طول تاریخ دوره‌های مختلفی از تحول را پشت سر گذاشته است. بسیاری از این تحولات ناشی از رویدادهای سیاسی و تاریخی بوده است. برای مثال، اولین تماس زبانی شدید میان زبان فارسی و زبان‌های دیگر پس از هجوم اعراب به ایران و پذیرش دین اسلام از جانب ایرانیان صورت گرفت. در این زمان، ترجمه یکی از ابزارهای ضروری تعامل میان ایرانیان و اعراب مسلمان به حساب می‌آمد (کریمی حکاک، ۲۰۰۱). در این دوران، ایرانیان از ترجمه به دو منظور کاملاً متفاوت استفاده می‌کردند: ۱) برقراری رابطه و تعامل با

مسلمانان عرب زبان، ۲) حفظ میراث مکتوب ادبی به جامانده از دوران پیش از اسلام. در هر صورت، ترجمه نقش بسیار مهمی در این دوره تاریخی بر عهده داشت.

پس از ورود اسلام به ایران، فارسی‌زبانان برای مدت‌ها صرفاً تماس با زبان عربی را تجربه کردند. آنها برای فهم آموزه‌های اسلام و برقراری رابطه با حکمرانان مسلمان چاره‌ای جز یادگیری این زبان نداشتند. البته، به واسطه حمله مغول‌ها و ترک‌ها به ایران، تماس‌هایی با زبان‌های مغولی و ترکی نیز صورت گرفته است لیکن هیچ‌یک از این تماس‌ها به اندازه‌ی تماس با زبان عربی گسترده و شدید نبوده‌اند. با این حال، در دوران قاجار شرایط به کلی تغییر کرد. ایرانیان به تدریج با زبان‌های غربی آشنایی پیدا کردند. مجموعه‌ای از عوامل در وقوع چنین امری دخیل بودند: اعزام محصلین به خارج از کشور، ورود صنعت چاپ به ایران، تأسیس مدارس جدید مانند دارالفنون به پیروی از الگوهای غربی، تأسیس اولین روزنامه‌ها، ورود آثار ادبی غربی (عمدتاً رمان) به ایران و متعاقب آن شکل‌گیری نهضت ترجمه (کریستف بالائی ۱۳۷۷؛ کریستف بالائی و میشل کوئی پرس ۱۳۷۸؛ حسن کامشاد ۱۳۸۴). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در این دوره زبان فرانسوی اصلی‌ترین زبان غربی است که در تماس با زبان فارسی قرار گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه شرایط خاص پس از آن، زبان انگلیسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. در حقیقت، شرایط این دوران به گونه‌ای بود که زبان انگلیسی را به زبان گفتمان غالب سرمایه‌داری غربی تبدیل کرد. این مسأله باعث شد که یادگیری زبان انگلیسی با مفاهیم پیشرفت اقتصادی و فن‌آورانه گره بخورد. همان‌طور که براج کاجرو (نقل شده در ادی رونوویچ و کالین یالوپ ۱۹۹۹: ۱۴) می‌گوید «امروزه زبان انگلیسی به عنوان نمادی از تجدد و نوگرایی تلقی می‌شود». همین مسأله را می‌توان در مورد ایران و زبان فارسی پس از جنگ جهانی دوم نشان داد. در دوران پس از جنگ، زبان انگلیسی عملاً جایگاهی را که زبان فرانسوی در ایران قبل از جنگ داشت اشغال کرد.

زبان انگلیسی به عنوان مهم‌ترین زبان دوم در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس و البته به زبان اصلی ترجمه تبدیل شد (کریمی حکاک، ۲۰۰۱). این وضعیت تا امروز هم ادامه دارد و

می‌توان گفت زبان انگلیسی زبان دوم بی‌رقیب در عرصه آموزش و ترجمه است. گستردگی این مسأله در سرتاسر جهان، و نه صرفاً ایران، باعث شده است که عده‌ای از صاحب‌نظران مباحثی را در رابطه با تأثیرات این زبان بر زبان‌های دیگر مطرح کنند. از نظر این عده، زبان انگلیسی به واسطه ترجمه‌هایی که از آن صورت می‌گیرد می‌تواند به طرق مختلف جنبه‌های متفاوت از ساختار زبان‌های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، می‌توان به اختصار به دو مورد از این تحقیقات اشاره کرد:

نیکل بومگارتن و دیمت اوزچتین (۲۰۰۸) نحوه ترجمه ضمیر اول شخص جمع را در متون تجاری ترجمه شده از آلمانی به انگلیسی مورد بررسی قرار دادند. در کنار این متون ترجمه شده، آنها متون زبان اصلی (یعنی آلمانی) را هم که در همین ژانر بودند مورد توجه قرار دادند. بررسی آنها نشان می‌دهد که ضمیر اول شخص جمع در متون انگلیسی و متون ترجمه شده به آلمانی از مشابهت‌های کلامی و کاربردشناختی برخوردار است در حالی که این مشابهت در متون زبان اصلی وجود ندارد.

محمد عموزاده و جولین هاوس (۲۰۱۰) در تحقیق خود متون فارسی، انگلیسی و ترجمه شده از انگلیسی به فارسی را در ژانر آموزش و پرورش و روان‌شناسی مورد تحلیل قرار دادند. از نظر آنها، تماس زبانی ناشی از ترجمه باعث شده است که ساخت مجهول و ضمائر اول شخص با وجود آن که به مقوله‌های دستوری متفاوت تعلق دارند از نقش‌های کلامی و کاربردشناختی یکسان برخوردار شوند و این مسأله‌ای است که قبلاً در فارسی سابقه نداشته است.

البته باید توجه داشت که بررسی تأثیرات احتمالی زبان انگلیسی بر زبان‌های دیگر، از جمله فارسی، نیازمند استفاده از پیکره‌های گسترده و حجیم است. در این رابطه، نه تنها پیکره‌های موازی (parallel corpora) بلکه پیکره‌های مقایسه‌ای (comparable corpora) هم باید مورد بررسی قرار گیرند. نکته دیگر آن است که این پیکره‌ها بایستی در ژانرهای متفاوت باشند. این مسأله کمک می‌کند که تأثیرات احتمالی در حوزه‌ها و ژانرهای گوناگون مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند.

با این که هدف این مقاله صرفاً ارائه توصیفی از شرایط موجود و بیان مسأله برای تحقیقات آتی بوده است لیکن در پایان، برای روشن شدن مسأله، چند مثال از دو ترجمه یک اثر ادبی ارائه و از این طریق تفاوت‌های دو ترجمه نشان داده می‌شود:

1) It was late when I fell asleep (Joyce 1956: 9)

وقتی خوابم برد خیلی دیر وقت بود (جیمز جویس، ۱۳۴۶، ص ۲۴)

دیر وقت بود که خوابم برد (جیمز جویس، ۱۳۷۲، ص ۱۱)

2) He had taught me to pronounce Latin properly (Joyce 1956: 10)

تلفظ کلمات لاتینی را خوب به من یاد می‌داد (جیمز جویس، ۱۳۴۶، ص ۲۶)

به من یاد داده بود کلمات لاتینی را درست تلفظ کنم (جیمز جویس، ۱۳۷۲، ص ۱۳)

3) The window-panes of the houses that looked to the west reflected the tawny gold of a great bank of clouds (Joyce 1956: 11)

در پنجره‌های خانه‌هایی که مشرف به مغرب بود رنگ طلایی مایل به قهوه‌ای ابرها

منعکس شده بود (جیمز جویس، ۱۳۴۶، ص ۲۷)

شیشه‌های پنجره‌های خانه‌های مشرف به غرب، تابش زرد گون توده‌های ابر را منعکس

می‌کرد (جیمز جویس، ۱۳۷۲، ص ۱۴)

4) Our shouts echoed in the silent street (Joyce 1956: 27)

بانگ‌ها که می‌زدیم در کوچه ساکت منعکس می‌شد (جیمز جویس، ۱۳۴۶، ص ۳۶)

فریادهامان در خیابان ساکت طنین می‌انداخت (جیمز جویس، ۱۳۷۲، ص ۳۴)

در مثال اول شاهد تغییر جایگاه آغازگر (theme) و بیانگر (rheme) در ترجمه اول و

حفظ آن در ترجمه دوم هستیم. واضح است که ترجمه دوم از نظر حفظ ساختار اطلاع

(information structure) به متن اصلی نزدیکتر است.

در مثال دوم تفاوت در نسبت دادن قید را شاهد هستیم. ترجمه اول قید را به فاعل و فعل

taught نسبت داده است در حالی که ارجاع ترجمه دوم به مفعول و فعل pronounce است.

با اینکه این جمله می‌تواند ابهام داشته باشد ولی به نظر می‌رسد ترجمه دوم به اصل نزدیکتر

است.



در مثال سوم شاهد ترجمه‌های متفاوت از عاملیت (agency) هستیم. ترجمه اول بدون توجه به ساختار جمله از یک ساخت مجهول بهره گرفته است که هیچ ضرورتی نداشته است و در نتیجه عاملیت پنجره را در عمل بازتاب دادن حذف کرده است. در مقابل، ترجمه دوم این مسأله را حفظ کرده و به اصل نزدیکتر است.

نهایتاً، مثال آخر ترجمه‌های متفاوت از مبتدا را نشان می‌دهد. در متن انگلیسی مبتدا یک گروه اسمی است (our shouts) در حالی که در ترجمه اول به یک گروه فعلی (بانگها که می‌زدیم) تبدیل شده و در ترجمه دوم (فریادهامان) به همان صورت گروه اسمی ترجمه شده است.

مجموع این مثال‌ها تفاوت در ترجمه ساختارهای دستوری در طول زمان را نشان می‌دهد. با این که می‌توان این تفاوت‌ها را به عوامل در زمانی و یا تفاوت‌های سبکی و فردی دو مترجم نسبت داد ولی یکی از فرضیه‌ها هم می‌تواند این باشد که ساختار دو زبان به مرور زمان شباهت‌هایی پیدا کرده و در نتیجه ساختارهای متن اصلی در ترجمه‌های زبان مقصد نیز حفظ شده است. البته همان طور که قبلاً گفته شد، این مسأله ای است که می‌بایست از طریق مطالعات گسترده‌تر و با استفاده از پیکره‌های حجیم و متنوع در حوزه‌های گوناگون اثبات شود.

#### ۴) نتیجه‌گیری

تماس زبانی و چندزبانگی از عواملی هستند که به گسترش زبان‌های میانجی کمک می‌کنند. این زبان‌ها ارتباط میان افرادی با زبان‌های مادری متفاوت را ممکن می‌سازند. در دنیای امروز، زبان انگلیسی جایگاه یک زبان میانجی را کسب کرده است. گستردگی کاربران و کاربردهای این زبان به گونه ای است که عده ای معتقدند این زبان در مقام یک زبان جهانی به هیچ گروه خاصی از سخنگویان تعلق ندارد (دیوید کریستال، ۲۰۰۳b). در این میان، ترجمه از زبان انگلیسی به زبان‌های دیگر بیش از پیش اهمیت یافته است و از آن جایی که ترجمه به نوعی موانع و سدهای فرهنگی و زبانی را فرو می‌ریزد (جولین هاوس، ۲۰۰۹) می‌توان گفت سطوح مختلف زبان انگلیسی قادرند از طریق ترجمه، سطوح موازی زبان مقصد را تحت تأثیر

قرار دهند. به نظر می‌رسد زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نباشد. البته اثبات این مسأله نیازمند تحقیقات گسترده در زمانی و همزمانی با استفاده از پیکره‌های بزرگ موازی و مقایسه‌ای در ژانرهای مختلف است.

#### منابع

- بالائی، کریستف، ۱۳۷۷، *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه: مهوش قویمی و نسرين خطاط، تهران: معین.
- بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل، ۱۳۷۸، *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه: احمد کریمی حکاک، تهران: معین.
- جویس، جیمز، ۱۳۴۶، *دوبلینی‌ها*، ترجمه: پرویز داریوش، تهران: اساطیر.
- ، ۱۳۷۲، *دوبلینی‌ها*، ترجمه: محمد علی صفریان، تهران: نیلوفر.
- کامشاد، حسن، ۱۳۸۴، *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی*، تهران: نشر نی.
- Amouzadeh, M. & House, J, 2010, "Translation as a language contact phenomenon: The case of English and Persian passives", *Languages in Contrast*, 10:1, 54-75.
- Baumgarten, N. & Özçetin, D, 2008, "Linguistic variation through language contact in translation", In Siemund, P. & Kintana, N. (eds) *Language Contact and Contact Languages*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Cronin, M, 2010, "The cracked looking glass of servants: Translation & minority languages in a global age", In Baker, M. (ed) *Critical Readings in Translation Studies*. London: Routledge.
- Crystal, D, 2003a, *A Dictionary of Linguistics & Phonetics* (5<sup>th</sup> edition). Oxford: Blackwell.
- , 2003b, *English as a Global Language* (2<sup>nd</sup> edition). Cambridge: CUP.
- Heine, B. & Kuteva, T, 2005, *Language Contact and Grammatical Change*. Cambridge: CUP.
- House, J. (2009) *Translation*. Oxford: OUP.
- Joyce, J. (1956) *Dubliners*. Harmondsworth: Penguin Books.
- Karimi-Hakkak, A, 2001, "Persian tradition", In Baker, M. (ed) *Routledge Encyclopedia of Translation Studies* (2<sup>nd</sup> edition). London: Routledge.
- Mesthrie, R. & Leap, W.I, 2009, "Language contact1: Maintenance, shift & death", In Mesthrie, R. et al. *Introducing Sociolinguistics* (2<sup>nd</sup> edition). Edinburgh: EUP.
- Romaine, S, 2003, "Multilingualism", In Aronoff, M. & Rees-Miller, J. (eds) *The Handbook of Linguistics*. Oxford: Blackwell.
- , 2006, "English: From village to global village", In Bolton, K. & Kachru, B.B. (eds) *World Englishes* (Vol.1). London: Routledge.

- Ronowicz, E. & Yallop, C, 1999, *English: One Language, Different Cultures*. London & New York: Cassell.
- Samarin, W.J, 1968, "Lingua francas of the world", In Fishman, J.A. (ed) *Readings in the Sociology of Language*. The Hague: Mouton.
- Wardhaugh, R, 2006, *An Introduction to Sociolinguistics* (5<sup>th</sup> edition). Oxford: Blackwell.
- Wright, S, 2004, *Language Policy & Language Planning*. New York: Palgrave Macmillan.